**صائب و شیوه او**

**ملک الشعرا بهار**

شرح حال میرزا محمد علی صائب تبریزی الاصل واصفهانی الموطن،در تذکره‏ها و کتب رجال مخصوصا تذکرهء میرزا طاهر نصرآبادی و کتاب«دانشمندان آذربایجان»تألیف‏ میرزا محمد علی تربیت تبریزی بتفصیل نقل شده است.

خانوادهء صائب بامر شاه عباس اول از تبریز کوچیده،در محلهء عباس‏آباد اصفهان موطن‏ گزیدند.صائب از سنهء 1034 به هندوستان سفر کرد و دیری در کابل مهمان ظفر خان حاکم‏ آنجا بود.و در 1041 از هند به ایران معاودت کرد و تا پایان عمر یعنی تا سنهء 1081 در اصفهان بود.

\*\*\* صائب صاحب سبک تازه است و این شیوه از شاعری در زمان صفویه بتدریج پیدا شده‏ بود و از ایران به هندوستان نیز رخنه کرد و در هندوستان تکمیل گردید خلاصهء ممیزات‏ این شیوه بقرار ذیل است:

1-به فصاحت الفاظ چندان اهمیت داده نمی‏شود.

2-لغایت غریب و وحشی بکار نمی‏رود.

3-اصطلاحات کهنه ابدا مورد توجه نیست.

4-به مضمون تازه زیادتر از هر چیزی اعتنا می‏شود.

5-به حالات روحی و هیجانات درونی که جز با کمک ترکیب الفاظ نمی‏توان آنرا

نشان داد وقعی نمی‏گذارند و از عهده برنمی‏آیند و در این قبیل مواقع باز هم به کمک مضامین

تازه و تشبیهات و کنایات مقصود خود را ادا می‏سازند.

6-معانی عالی و افکار بلند که مولود زندگی و معیشت عالی و شخصیت‏های فوق‏العاده‏ است در سبک هندی نیست.چه،ضربت‏های تیمور و شاه اسمعیل اول و شاه اسمعیل دوم و شاه عباس اول برای مردم ایران رمقی باقی نگذاشت که فکر عالی بکنند تا چه رسد که زندگانی‏ عالی داشته باشند.

7-اشعار آن دوره غالبا غزلی است که از پنج الی 9 بیت است وهمهء آنها از لفظ و معنی محدود به حیات ضعیفانه و زندگی فرومایه و عجز و فروتنی و طرز کاسب کارانه و بسیار دانی است-تمام افکار و خیالات در همین حدود ذور میزنند-و هرکس توانست نازک‏تر و باریک‏تر و دقیق‏تر معنی‏ای را ادا کند و آن را با مضمونی تازه‏تر به جلوه درآورد استادتر است.

(\*)-از روی نسخهءدست‏نویس مرحوم بهار استنساخ شد.و ظاهرا ناتمام است.

(محمد گلبن)

8-الفاذ و کلمات همه بازاریست و سطح کلمات و الفاظ نسبت به عصر حافظ خیلی‏ پائین است.

9-معذلک تعبیرات تازه پیدا شده است که قبل از این نبود و این تعبیرات بقدری‏ زیاد و زیباست که«خان آرزو»در کتاب«چراغ هدایت»آنها را جمع نموده و فرهنگی از آنها درست کرده است.

10-عیب بزرگ این شیوه این است که شاعری را از روی دیوانش نمی‏توان شناخت‏ زیرا او سردرپی مضامین تازه نهاده و تابع پیدا شدن مضمون است نه اینکه برای مقاصد خود درپی مضمون تازه باشد بلکه مضامینی را پیدا میکند،بعد مقصودی را از برای ساختن آن‏ مضمون اختراع میکند.و این عیب از عهد مغول به بعد جسته‏جسته در اشعار قدما نیز هست‏ اما نه باندازه اشعار این عصر(عصر صائب).مثلا ممکن است شاعری کور نباشد اما مضمون‏ خوبی پیدا کند که دال بر کوری باشد و بگوید.یا آنکه قد شاعر خمیده نباشد و عصا در دست‏ نداشته باشد لیکن برای اینکه مضمونی از«نرگس»بسازد خودش را قد خمیده وعصا بدست‏ جلوه دهد.بهمین سبب از چند هزار شعر دیوان صائب به مزایای شخصی و حالات روحی‏ او بزحمت می‏توان پی‏برد.

11-شعر صائب واقرانش طوری یکنواخت و یکدست است که خواننده خسته می‏شود. همه غزلها مثل هم و همه الفاظ شبیه بهم است و تنوع و سایه و روشن در آنها نیست.

فریب!

به سوی خود از مهر خواندی مرا چو خواندی به قهر از چه راندی مرا هم از تاب هجران تنم سوختی‏ هم از دیدگان خون فشاندی مرا به دل آتش عشقت افروختی‏ بدان آتش اندر نشاندی مرا به هنجار مسکین خر بردبار ازین سو بدان سو دواندی مرا یکی دام کردی ز مکر و فریب‏ بدان دام،بیچاره،ماندی مرا به بام تو مرغی بدم نغمه‏ساز به سنگ جدائی پراندی مرا «به شیرین زبانی و لطف خوشی» چو رام تو گشتم رماندی مرا ازین پس من و دام زلفی دگر چو از دام زلفت رهاندی مرا